

نوع مقاله: ترویجی

امامت در سیره و سخن حضرت فاطمه زهرا

رضا مهدیان فر / استادیار گروه تفسیر دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

rezamahtab52@yahoo.com

orcid.org/0000-0002-4520-3974

tayebh@rihu.ac.ir

سید محمود طیب حسینی / استاد گروه تفسیر و علوم قرآن پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۴

دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۷

چکیده

بررسی و بازخوانی رخدادهای پس از رحلت رسول اکرم ﷺ از نگاه اعتقادی و کلامی به روشن شدن بسیاری از حقایق امامت و جانشینی پیامبر اکرم ﷺ کمک خواهد کرد؛ زیرا به گواه گزارش‌های تاریخی، رویدادهای آن مقطع تاریخ اسلام نقطه عطفی در مسیر آینده جامعه اسلامی شد و بسیاری از حوادث و جریان‌های امروز جامعه اسلامی، در آن مقطع تاریخی ریشه دارد. در این میان تأمل در سیره و سخنان صدیقه طاهره به لحاظ جایگاه ایشان در نزد پیامبر ﷺ به روایت فریقین و شخصیت والای علمی و معنوی ایشان بسیار راه‌گشا خواهد بود. از نگاه صدیقه طاهره، امامت امری الهی بوده و مانع از شکاف در صفوف امت اسلامی و پراکندگی آنان است. عدالت‌گستری، هدایت انسان‌ها، ضرورت برخورداری از علم لازم، سبب تعیین یافتن امر امامت در افراد خاصی می‌شود، که با توجه به سوابق جهادی امیرمؤمنان علی ﷺ و جایگاه وی نزد رسول خدا ﷺ و برخورداری از ویژگی‌های پیش‌گفته، امامت در وی تعیین می‌یابد. همچنین امامت منحصر در عصر امام علی ﷺ نبوده و براساس حدیث لوح جابر، امامت یازده نفر از فرزندان علی ﷺ هم به امر خداوند ثابت می‌شود. پژوهش حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی و با مراجعه به منابع حدیثی و تاریخی فریقین و آثار نویسندگان معاصر با هدف تبیین جایگاه و ضرورت امامت و روشن‌سازی حقیقت و مصداق واقعی امامت به این نتایج دست یافته است.

کلیدواژه‌ها: سیره و سخن فاطمه زهرا، اهمیت امامت، ضرورت امامت اهل‌بیت ﷺ، امامت علی ﷺ.

مقدمه

می‌طلبد. ریشه‌یابی و برون‌رفت از این بحران‌ها را می‌توان در چشم‌انداز فاطمی در امر رهبری جامعه اسلامی یافت.

بدین منظور سؤال اصلی پژوهش این است که: امامت در سیره و سخن فاطمه علیها السلام دارای چه جایگاهی بوده و ضرورت آن چیست؟ سؤال فرعی این است که: مصداق امامت در سیره و سخن

فاطمه علیها السلام در چه کسانی تعیین می‌یابد؟

با جست‌وجویی که در مقالات و کتب انجام شد، به اثری که مستقیماً با موضوع پژوهش حاضر مرتبط باشد، دست نیافتیم. لیکن مقاله «مراتب مرجعیت معرفتی حضرت فاطمه علیها السلام در نظر اهل بیت علیهم السلام شیعه و اهل سنت» (رودگر، ۱۳۹۹)، به گونه‌ای عام به دنبال معرفی مرجعیت علمی و معرفتی حضرت زهرا علیها السلام می‌باشد؛ لیکن موضوع پژوهش حاضر به‌طور خاص و با استناد به منابع معتبر فریقین و استدلال‌های محکم به مورد پژوهی مسئله مهم امامت در سیره و سخن صدیقه طاهره است که تاکنون موضوع پژوهشی واقع نشده است.

۱. منزلت معنوی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

افزون بر آیات متعددی همچون آیه مباهله (آل عمران: ۶۱)، تطهیر (احزاب: ۳۳)، ذوی القربی (اسراء: ۲۶)، مؤدت (شوری: ۲۳)؛ و آیات دیگر که به اتفاق فریقین بر منزلت فاطمه علیها السلام و عصمت وی دلالت دارند؛ براساس روایات شیعه، فاطمه علیها السلام قطعه‌ای از وجود رسول خداست (ر.ک: صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۲۵؛ همو، ۱۳۷۶، ص ۱۱۳). برابر این روایت، صدیقه طاهره بسان رسول خدا صلی الله علیه و آله شخصیتی آسمانی و الهی دارد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله با این بیان به دنبال شناساندن جایگاه آن حضرت بوده است؛ و گرنه فرزند رسول خدا بودن فاطمه زهرا علیها السلام بر همگان عیان و بی‌نیاز از بیان است. از این رو این تعبیر به مفهوم نشان دادن شخصیت قدسی و الهی و نبوی ایشان است.

فاطمه زهرا علیها السلام به همان سان که در نزد شیعه از جایگاه بالا و والایی برخوردار است، با اندکی تفاوت، در نزد اهل سنت نیز منزلتی گران سنگ دارد. ابن کثیر می‌گوید: اهل بیت از ذریه طاهره و از شریفترین خانواده بر روی زمین از حیث فخر، حسب و نسب هستند (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۱۸۴). بخاری در صحیح خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که: «فاطمه بضعة منی فمن أغضبها أغضبنی» (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ص ۲۱۰ و ۲۱۹؛ نسائی، ۱۴۱۱ق، ج

امامت به‌عنوان اصلی از اصول اعتقادات اسلامی مورد پژوهش متکلمان اسلامی بوده است. هرچند در منظومه اعتقادی شیعه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و به‌منزله قلب تپنده جامعه است. امامت عهدی الهی است که به روایت قرآن، به ستمگران نخواهد رسید؛ «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۲۴). آیه یادشده و آیات مشابه دیگر که از موضوع امامت سخن گفته‌اند، از اهمیت و جایگاه والای آن حکایت دارند. امامت افزون بر اینکه در آموزه‌های وحیانی آمده، در گفتار معصومان علیهم السلام نیز که بازگوکننده کلام وحی هستند، میدان وسیعی را به‌خود اختصاص داده است. چنان که عموم مذاهب اسلامی هم بر ضرورت آن به‌عنوان جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اتفاق نظر دارند. حضرت زهرا علیها السلام که پرورش‌یافته در دامن نبوت و پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله است، از شخصیت ویژه‌ای در نزد فریقین برخوردار است که در رفتار و گفتار، اسوه‌ای نیکوست. اما به‌رغم این امر، آن‌گونه که بایسته و شایسته است جایگاه ایشان در بیان معارف الهی شناخته نشده است. آنچه تاکنون در این باب تدوین و تحقیق شده، بیشتر تاریخی و سوگ‌مندانه بوده است. از این رو ضروری است تا با نظر به جایگاه ایشان، سیره و سخنانش که از معدن وحی و نبوت سرچشمه می‌یابد، بازخوانی شود. فاطمه زهرا علیها السلام در خانه وحی و دامن پرمهر نبی صلی الله علیه و آله نشو و نما یافته و همواره در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله شاهد رویدادهای اسلام بوده است. از آنجاکه ایشان علم خویش را مستقیماً از رسول خدا دریافت کرده و شاهد آغاز امر امامت و رخدادهای پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده، سیره و سخنش در موضوع امامت و چگونگی برخوردش با رویدادهای پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله از اهمیتی ویژه برخوردار است. از این رو نمی‌توان کوشش‌های وی در امر امامت را صرفاً دفاع از همسر خویش تفسیر کرد؛ بلکه تلاش‌های وی در جهت تبیین امر امامت و کارکردهای آن و ویژگی‌های امام و بازگرداندن امامت به فرد شایسته آن بوده است. بنابراین در پژوهش حاضر با روشی توصیفی - تحلیلی با استناد به منابع حدیثی و تاریخی فریقین و با نگرشی متکلمانانه، به دنبال یافتن پاسخ این پرسش اساسی هستیم که امامت و حکومت ولایی در سیره و سخن فاطمه علیها السلام چگونه بازتاب یافته است. از سوی دیگر جهان اسلام در حال حاضر با بحران‌هایی روبه‌رو شده است که برون‌رفت از آن چاره‌اندیشی دانشمندان و اندیشمندان اسلامی را

به هم چسبیده، بر حوض [کوثر] بر من وارد شوند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۱۵؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۴؛ نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۵۵؛ ابن حنبل، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۷ و ۱۸). بر پایه این حدیث شریف که به حدیث ثقلین مشهور است، بر جدایی‌ناپذیری عترت از قرآن تأکید شده و تمسک به آن دو را مانع از گمراهی شمرده است. شیعه و سنی بدون هیچ اختلافی فاطمه (ع) را از عترت و اهل بیت پیامبر (ص) شمرده و هیچ تردیدی در آن روا نداشته‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۸۷؛ ابن حنبل، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳۱؛ مسلم نیشابوری، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۳۰؛ قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۹۳؛ طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۳۹؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۵، ص ۱۶۸؛ مراغی، بی‌تا، ج ۲۲، ص ۷). از این رو سیره و سخن فاطمه زهرا (ع) همچون آیات شریفه قرآن حجت بوده و فرد و جامعه را به سعادت خواهد رساند؛ و روی گردانی از فاطمه (ع) نافرمانی از رسول خدا (ص) تلقی می‌شود که در این روایت به تمسک به اهل بیت سفارش فرموده است.

از آنچه گذشت به دست آمد که سیره و سخن حضرت زهرا (ع) نه مانند یک فرد عادی و صحابی پیامبر (ص) که همچون سیره و سخن سایر معصومان و به‌ویژه رسول خدا (ص) در معارف الهی دارای اعتبار بوده و حجت است.

۲. منزلت علمی فاطمه زهرا (ع)

روایات رسیده از فاطمه (ع) و خطبه‌های وی (ر.ک: شیخ الاسلامی، ۱۴۲۵ق؛ طبسی، ۱۳۸۶)؛ به‌ویژه خطبه فدکیه آن عصاره نبوت، جلوه‌هایی از حکمت فاطمی است که عظمت علمی ایشان را حکایت می‌کند. علم و معرفت همانند نقطه پرگار است که سایر کمالات و فضایل با محوریت آن نقطه و پیرامون آن شکل می‌گیرد؛ از این رو معیار خلافت الهی انسان علم به اسمای الهی بوده است (صادقی ارزگانی، ۱۳۹۲، ص ۱۵۳). در تاریخ اسلام همواره علم معیار سنجش افراد و فزونی دانش آنان، میزان اثرگذاری‌شان در رخدادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را تعیین کرده است. چنان که در روایات، علم و معرفت بنیادی‌ترین امتیاز اهل بیت (ع) به‌شمار رفته است. امیرمؤمنان (ع) در ضمن خطبه‌ای از اهل بیت (ع) به‌عنوان آب حیات دانش و معرفت یاد کرده است: «هم عیش العلم» (نهج البلاغه، ۱۴۱۲ق، خطبه ۲۳۹). بنابراین مقام بلند علمی حضرت زهرا (ع) بسان سایر معصومان (ع) در اندیشه شیعی پذیرفته شده است.

۵۷ (ص ۹۷)؛ فاطمه قطعه‌ای از وجود من است، هر کس وی را به خشم بیاورد مرا خشمگین ساخته است. این حدیث با متن دیگری در صحیح مسلم آمده است: «فاطمه بضعة منی یؤذینی ما آذاها» (مسلم، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۴۱؛ نیز: ابن حنبل، بی‌تا، ج ۴، ص ۵؛ ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۳۶۰)؛ فاطمه بخشی از وجود من است، هر چه او را بیازارد، مرا آزرده می‌کند. واژه «بضعة» در مفهوم لغوی به معنای «قطعه» و بخش است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۸۵؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۳۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۱۲؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۳۰۹) و معنا کردن آن به پاره تن، به مفهوم بخشی از بعد جسمانی درست نبوده و نیاز به دلیل دارد. براساس این سخن گهربار، فاطمه زهرا (ع) قطعه‌ای از شخصیت الهی، معنوی، علمی و قدسی پیامبر (ص) و پاره‌ای از وجود عقل کل، و کل عقل است؛ و بدین‌گونه از مقام عصمت نیز برخوردار است؛ زیرا بخشی از وجود معصوم است که عصمتش به اتفاق فریقین ثابت است. چنان که در این حدیث نورانی خشم فاطمه، خشم رسول خدا (ص) و آزار وی آزار پیامبر رحمت است و همین بیان نشان از همسانی این دو نور الهی دارد.

همچنین بخاری در کتاب صحیح نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرمود: «فاطمه سیده نساء اهل الجنة» (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۳، ص ۸۰؛ ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۳۲۶؛ بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ص ۲۰۹ و ۲۱۹)؛ فاطمه (ع) سرور زنان اهل بهشت است. روشن است که اهل بهشت بودن امتیازی است که بشارت آن به هرکسی، نشان از سلوک الهی و عظمت شخصیت وی در این دنیا و جایگاه ویژه‌اش در سرای آخرت دارد؛ زیرا رسیدن به منزلت‌های آن جهانی، بدون سلوک خداگونه در این جهان میسر نیست. بر پایه این روایت، افزون بر اینکه رسول خدا (ص) که جز به وحی الهی زبان نمی‌گشاید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم: ۳-۴)؛ به بهستی بودن فاطمه (ع) گواهی داده و وی را سرور زنان اهل بهشت معرفی می‌کند.

یکی از فضایل وجودی فاطمه زهرا (ع) همراهی وی با قرآن و جدایی‌ناپذیری این دو یادگار خاتم پیامبران از یکدیگر است. بیش از صدها نفر از صحابه و تابعین و اهل حدیث (امینی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۴، ۶۲ و ۷۳) از رسول خدا (ص) نقل کرده‌اند که: من در میان شما دو امر را وامی‌گذارم؛ مادام که به آن دو تمسک نکنید گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترت من، اهل بیت من؛ [خدای] لطیف آگاه با من عهد کرده است آن دو از هم جدا نخواهند شد، تا بسان این دو انگشت

هرچند در منابع اهل سنت کمتر به مقام علمی حضرت زهرا[ؓ] توجه شده است؛ لکن برخی از روایاتشان در منزلت معنوی فاطمه[ؓ] ناظر به مقام علمی ایشان هم هست. اما در بیان جایگاه علمی حضرت زهرا[ؓ] در میان اهل سنت سخن آلوسی در ذیل آیه ۴۲ سوره «آل عمران» کفایت می‌کند. ایشان پس از نقل احادیث مربوط به زنان برتر و از جمله روایت: سرور زنان عالم چهار نفر هستند و برترین آنان فاطمه[ؓ] است؛ می‌نویسد: فاطمه افضل زنان مقدم و مؤخر است؛ هم از این جهت که قطعه‌ای از وجود رسول‌الله است و هم از جهات دیگر. بنابراین او بر همه زنان، از جمله مریم و عایشه برتری داشته است؛ چون او بضعه‌ای از روح وجود و سرور هر موجودی است و هیچ موجودی نمی‌تواند با آن برابری کند. ایشان استدلال به این روایت رسول خدا^ﷺ که فرمود: «دو سوم دین خود را از حمیراء [عایشه] بگیری.» در برتری علمی عایشه بر فاطمه[ؓ] را ناقص می‌داند؛ زیرا فاطمه پاره تن رسول خداست و اگر رسول خدا می‌دانست فاطمه بعد از وی مدت طولانی زنده می‌ماند، می‌فرمود: تمام دین را از وی بگیری. گفتن چنین سخنی در حق کسی که عقل و نقل بر علمش دلالت دارد، دلیل بر مفضولیت او نیست؛ درحالی‌که حدیث ثقلین جای آن خیر [تمام دین را از وی بگیری] را می‌گیرد و بلکه بیشتر از آن نیز هست؛ زیرا فاطمه سیده عترت است. در پایان با استدلال‌های مختلف، افضلیت فاطمه[ؓ] را نسبت به همه زنان عالم نتیجه گرفته و همین دیدگاه را از برخی عالمان اهل سنت نقل می‌کند (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۴۹-۱۵۰).

۳. اهمیت و ضرورت امامت در نگاه فاطمی

عموم اهل سنت، مرجئه، شیعه و خوارج، بر وجوب امامت اتفاق نظر دارند (ابن حزم، ۱۳۲۰ق، ج ۴، ص ۸۷). امامت در اندیشه شیعی که ریشه در آموزه‌های وحیانی دارد، عهد و پیمانی الهی (بقره: ۱۲۴) است که با نصب و جعل خدای سبحان تحقق می‌یابد. امامت در منظومه معارف الهی جایگاهی بس رفیع دارد که از همین منظر متکلمان اسلامی، مفسران قرآن و عارفان مسلمان، موضوع امامت، خلافت و انسان کامل (ر.ک: نجارزادگان، ۱۳۹۰، ص ۶) را با عناوینی همچون وجوب امامت، ویژگی‌های امام، فلسفه امامت و... مورد پژوهش‌های خویش قرار داده و نتایج ارزشمندی برای جویندگان حقیقت به ودیعت گذاشته‌اند. کامل‌ترین، جامع‌ترین و دقیق‌ترین سخن در باب امامت

به‌عنوان جانشینی رسول‌الله برای اولین بار پس از رحلت رسول خدا^ﷺ در خطبه فدکیه (خطبه‌ای که از قرون گذشته متداول بوده و گروهی از محدثان و مورخان با تفاوتی در بعضی الفاظ آن را نقل کرده‌اند) فاطمه زهرا[ؓ] بازتاب یافته است. فراوانی روایت معتبر و موثق سبب علم به صدور این خطبه است (برای تفصیل متون و اسناد خطبه، ر.ک: محمودی، ۱۴۲۹ق؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۲۱۲؛ جوهری، ۱۴۱۳ق، ص ۹۸-۱۰۰). آن حضرت پس از حوادث غم‌باری که بعد از رحلت پیامبر نور و رحمت اتفاق افتاد و فدک را از آن حضرت غصب کردند و مسیر جانشینی پیامبر را به انحراف کشانده و جامعه نوپای اسلامی را به قهقرا بردند؛ به همراه گروهی از زنان مدینه به مسجدالنبی آمده و از پشت پرده خطبه پرمحتوایی را ایراد فرمود که در ضمن آن درباره اهمیت امامت فرمود: «... وَ الطَّاعَةَ نِظَامًا لِلْمِلَّةِ وَ الْإِمَامَةَ لِمَا مِنَ الْفُرْقَةِ...» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۶۸)؛ خدای سبحان پیروی از ما اهل بیت و امامت را برای آن واجب کرده است که سبب نظم شریعت و جلوگیری از پراکندگی امت است. در نقل *ابن طیفور* «... وَ طاعتنا نظاما [للمله] و امامتنا أمناً من الفرقه...» آمده است (ابن طیفور، بی‌تا، ص ۲۶-۳۱).

شریعت تنها در یک صورت نظام یافته و بسامان خواهد بود که امت اسلام از امام معصوم از اهل بیت پیامبر^ﷺ فرمان ببرند و در غیر این صورت شریعت دچار آشفتگی و ناهمگونی خواهد شد. از سوی دیگر وجود امام معصوم در میان امت بسان رشته تسبیح آن را گرد هم آورده، از پراکندگی حفظ می‌کند؛ زیرا امام تنها مسیر حق است و مدعیان باطل بسیارند. صدیقیه طاهره ضرورت امامت را به کارکرد آن نسبت می‌دهد که با وجود امام امور شریعت و جامعه سامان می‌یابد و نابسامانی نتیجه فقدان امام خواهد بود. اشاره به این کارکرد، نشان از تعیین آن در افراد خاص دارد و هرکسی شایسته این منصب خطیر نیست؛ زیرا که همه چنین ظرفیتی را ندارند؛ چنان‌که ابن‌حزم هم سامان‌یابی امور جامعه را در پرتو امامت یک فرد عالم، فاضل، مدیر و مدبر می‌داند (ابن حزم، ۱۳۲۰ق، ج ۴، ص ۸۷). واقعیت تاریخ اسلام بهترین گواه این سخن نورانی است. *شهرستانی* گفته است: بزرگ‌ترین نزاع امت اسلامی همواره در مسئله امامت بوده، و هیچ زمانی به سر هیچ مسئله دینی مثل مسئله امامت شمشیر کشیده نشده است (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۱). چنان‌که آمدی با اشاره به پیامدهای عدم نصب امام به گواه رخدادهای تاریخ اسلام نقل کرده

است: «الدین أس و السلطان حارس، الدین و السلطان توأمان» (آمدی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۱۱)؛ دین اساس است و سلطان نگهدار آن و دین و سلطان جدایی‌ناپذیرند. آیا این گفتار به مفهوم ضرورت نصب امامی که از این همه آشفتگی منع کند، نیست؟ این همه آشفتگی و سردرگمی به دلیل انحراف خلافت از مسیر اصلی و پیروی نکردن از اهل بیت (ع) بوده است؛ که در سخن نورانی فاطمی (ع) جان‌مایه شریعت ناب محمدی و ضامن یکپارچگی امت و نقطه پرگار دایره اسلام است. بدین ترتیب معلوم می‌شود فاطمه زهرا (ع) در همان آغازین مراحل حیات امت اسلام بعد از پیامبر به اهمیت مسئله توجه داده و حفظ نظام دینی و جامعه مسلمانان را منوط به پیروی از اهل بیت (ع) دانسته است (صادقی ارزگانی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۵). بی‌شک امر امامت اختصاص به عصر علی بن ابی‌طالب (ع) نداشته و تا به امروز در سرنوشت جامعه اسلامی تأثیرگذار است. در این صورت با بازگشت به سخن فاطمی (ع) می‌توان به این نتیجه رسید که باید برون‌رفت از بحران‌های جامعه اسلامی را در مکتب اهل بیت (ع) جست. تردیدی نیست که در این مکتب، نظام سیاسی و مدل حکومتی بدون هیچ تشستی حتی برای دوران غیبت معصوم به‌روشنی ترسیم شده و ابعاد و حدودش معین گشته است؛ چنان‌که از گفتار صدیقه طاهره نیز معلوم شد ولایت به دلیل ویژگی‌های خاص خود وحدت‌بخش بوده و از پراکندگی و تشتت جلوگیری و امور امت را سامان می‌دهد.

۱۲۸)؛ حجت‌های آن آشکار است؛ و آنچه درباره ماست پدیدار. بانوی عصمت در این فراز، خلافت ساختگی را وهم‌آلود توصیف کرده و اهل بیت را شایسته جانشینی رسول خدا (ص) معرفی می‌کند. در این باره به کتاب وحی تمسک می‌جوید، تا امامت را نه یک امر بشری، بلکه امری الهی جلوه دهد؛ و پاسخی به آنان باشد که به‌دنبال جدایی انداختن میان این دو یادگار گران‌سنگ رسول خدا (ص) بودند. هرچند حتی اگر در این گفتار نیز راسخ و راستین بودند، باید به امامت فردی جز اهل بیت (ع) سر فرود نمی‌آوردند؛ زیرا امامت و خلافت موضوعی و حیاتی است و قرآن و اهل بیت (ع) جدایی‌ناپذیرند.

از این رو در تحلیل حوادث پس از رحلت رسول خدا (ص) می‌فرماید: چون خدای تعالی همسایگی پیامبران را برای رسول خویش برگزید، دورویی آشکار شد، و کالای دین بی‌خربدار. هر گمراهی دعوی‌دار و هر گمنامی سالار و هر یابو‌گویی در کوی و برزن در پی گرمی بازار. شیطان از کمین‌گاه خود سر برآورد و شما را به خود دعوت کرد؛ و دید چه زود سخنتان را شنیدید و سبک در پی او دویدید و در دام فریبش خریدید و به آواز او رقصیدید. هنوز دو روزی از رحلت پیغمبرتان نگذشته و سوز سینه ما خاموش نگشته، آنچه نبایست، کردید و آنچه از آن شما نبود، بردید و بدعتی بزرگ پدید آوردید (ابن طیفور، بی‌تا، ص ۲۵).

روشن است این سخنان درباره امامت و خلافت است؛ زیرا موضوعی مهم‌تر از جانشینی رسول خدا (ص) در رخدادهای پس از رحلت نبود تا فاطمه زهرا (ع) این‌گونه سخن بگویند. فاطمه (ع) از انحراف در مسیر خلافت به بدعت بزرگ تعبیر می‌کنند. بدعت از روشن‌ترین مفاهیمی است که عالم و عامی با آن آشنا هستند؛ هرچند ممکن است معنای آن از سوی عده‌ای با انگیزه‌های غیرالهی دچار تحریف شود. بدعت یعنی کسی خودسرانه احکام اسلام را مطابق ذوق و سلیقه خویش تغییر دهد؛ حکمی را بدون دلیل شرعی اضافه یا حذف کند. رسول خدا (ص) می‌فرماید: هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی‌ای سرانجامش آتش دوزخ است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۷)؛ در سخن امیرمؤمنان (ع) بدعت، نابودکننده دین به‌شمار آمده است (کراجکی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۵۰). براین اساس در مسیر خلافت بدعتی پدید آمد که تا به امروز جامعه اسلامی با پیامدهای ناگوار آن دست به‌گریبان بوده و غرامتش را می‌پردازد و بسیاری از فتنه‌های امروز تاوان همان بدعتی است که در سخن صدیقه طاهره به آن اشاره شده است. بنابراین امامت امری الهی و منصوص است و انتخاب آن از غیر این مسیر بدعت بوده و پشتوانه شرعی و دینی ندارد.

۴. تأکید بر عهد الهی بودن امامت و نظریه نص

از بنیادی‌ترین مباحث امامت، کلامی یا فقهی بودن آن از سویی و منصوص یا غیرمنصوص بودنش از سوی دیگر است (ر.ک: تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۳۲-۲۴۶؛ فخررازی، ۱۴۱۱ق، ص ۵۷۳؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۹۵-۲۲۱). صدیقه طاهره ضمن پافشاری بر کلامی بودن امامت به‌عنوان عهد الهی و منصوص بودن آن، بر تعیین علی بن ابی‌طالب (ع) به‌عنوان مصداق امامت تأکید می‌کند. در فراز دیگری از خطبه فدکیه آمده است: «رعمتم حقا لکم الله فیکم عهد، قدمه الیکم، و نحن بقیه استخلفنا علیکم، و معنا کتاب الله بینہ بصائرہ. و آی فینا منکشفه سرائرہ» (ابن طیفور، بی‌تا، ص ۲۸)؛ گمان بردید حقی (خلافت) را از خدا بر عهده دارید، و آن را به شما واگذاشته است؟ حال آنکه ما را در میان شما به خلافت گماشت. کتاب خدا با ماست [تأویل آن را به عهده ما گذاشت] (شهیدی، ۱۳۷۷، ص

۵. تعیین مصداق امامت

یکی دیگر از نکته‌های بسیار عمیق و معنادار خطبه فدکیه این است که به تناسب اقتضای شرایط حساس و اهمیت امر امامت، بر فضایل روشن و مورد قبول امیرمؤمنان علیه السلام بسیار تکیه کرده و نقش او را در فرایند پیروزی اسلام در یادهای زنده می‌کند، تا مردم از عمق جفاهایی که بر او روا داشته شد، آگاه شوند و بدل‌ناپذیری اصل بنیادین امامت را به خوبی روشن گردد (صادقی ارزگانی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۸). «هرگاه که آنان آتش جنگ را شعله‌ور ساختند، خدا آن را خاموش ساخت؛ یا هر زمانی که شاخی از شیطان ظاهر می‌شد، یا مشرکان دهان باز می‌کردند؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله برادرش علی را در حلقوم و دهان آنان می‌انداخت و علی هم باز نمی‌گشت، مگر اینکه با انگشتانش آنان را گوش‌مالی سختی می‌داد و آنان را پشیمان می‌کرد و آتش آنان را با شمشیر خود خاموش می‌کرد» (طبرسی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۶۲). در این فراز به جایگاه علی بن ابی‌طالب علیه السلام نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و نقش بی‌بدیل وی در فرایند پیروزی اسلام اشاره شده است؛ تا امتی که به این زودی فراموش کردند که مدیون فداکاری‌های چه کسی هستند، آگاه شوند و بدانند که نباید کسی دیگر به‌جای او برگزینند. به دیگر سخن صدیقه طاهره با بیان هدفمند این فضایل، نه به دنبال دفاع شخصی و عاطفی از همسر خویش، که در پی آگاه‌سازی جامعه اسلامی نسبت به جایگاه امامت واقعی و کارکردهای آن است. بنابراین صدیقه طاهره افزون بر تبیین اهمیت و ضرورت امامت بر تعیین مصداق امامت هم تأکید داشتند و امامت را متعین در علی علیه السلام می‌دانستند. این تعیین نه به دلیل نسبت خانوادگی یا موروثی بودن، که به دلیل پیشینه علی علیه السلام در دفاع از دین و جایگاه وی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و صفات وی می‌باشد؛ که فلسفه امامت جز با تعیین وی محقق نخواهد شد. عموم مذاهب اسلامی نیز بر تعیین امامت در هر زمان در یک فرد تأکید دارند (ابن حزم، ۱۳۲۰ق، ج ۴، ص ۸۸)؛ که نتیجه آن به حکم عقل تقدیم افضل آنان خواهد بود.

۶. ضرورت امامت علی بن ابی‌طالب علیه السلام در خطبه صغیره

برخی از متکلمان اسلامی که از رخداد‌های پس از رحلت، اثر پذیرفته و در پی تطبیق حقایق اعتقادی با آن حوادث هستند؛ در تصدی مقام امامت، تقدیم مفضول بر افضل را روا دانسته‌اند (ر.ک: منابع کلامی اهل سنت: بغدادی، ۱۴۰۸ق، ص ۳۱۱ و ۴۱؛ ابن حزم،

۱۳۲۰ق، ج ۴، ص ۱۶۳؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۷۸). اما از نگاه فاطمی علیه السلام تصدی مقام امامت تنها شایسته علی بن ابی‌طالب علیه السلام (و به تبع، ائمه دوازده‌گانه) بوده و جز وی کسی سزاوار آن نیست؛ زیرا این مقام افزون بر اینکه عهدی الهی است، ویژگی‌های علی علیه السلام که بر همگان عیان است وی را شایسته آن کرده است.

زمانی که فاطمه زهرا علیه السلام از مسجد به خانه برگشت، گروهی از زنان مدینه به دیدارش شتافته و از احوال آن بانوی رنج‌کشیده جویا شدند. دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرصت را مغتنم دانسته و پاسخ آنان را داد (طبری، ۱۴۱۳ق، ص ۱۲۵)؛ که به خطبه صغیره (کوتاه) شهرت یافته است (محمودی، ۱۴۲۹ق، ص ۲۸۳؛ نیز، ر.ک: عاملی، ۱۳۸۴ق، ج ۱، ص ۱۷۰؛ شرفالدین، ۱۴۲۶ق، ص ۳۹۲؛ صدوق، ۱۳۹۹ق، ص ۳۵۴؛ طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۷۴؛ ابن طیفور، بی‌تا، ص ۱۹؛ حسینی زنجانی، ۱۳۹۱، ص ۶۲۸).

از جمله در پاسخ فرمودند: «ویحهم أنى زححوها عن رواسى الرسالة و قواعد النبوة و مهبط الروح الأمين؛ الطین بأمور الدنيا و الدین ألا ذلک هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ و ما الذی تقموا من ابی الحسن؟» (ابن طیفور، بی‌تا، ص ۳۲)؛ وای بر آنان (مردان مهاجر و انصار) چرا خلافت را از پایه‌های ثابت و استوار رسالت و نبوت دور کردند؟ آنجا که فرودآمد جبرئیل امین است؛ [و علی] عالم به امور دنیا و دین است؛ به یقین کاری که کردند، زبانی آشکار است؛ چه چیز سبب شد ابی‌الحسن (علی) را انکار کردند؟ بر اساس این سخن نورانی امامت علی علیه السلام امامتی بر حق و استوار بر پایه‌های نبوت است. روی آوردن به وی سبب بهره‌مندی، و روی گردانی از او زیان‌کاری را به دنبال دارد. تا آنجا که صدیقه طاهره مهاجر و انصار را شایسته سرزنش می‌داند و آنان را بازخواست می‌کند. این‌گونه سخن گفتن دختر رسالت که دارای شخصیتی آسمانی و پیامبرگونه است نشان از اهمیت و ضرورت گردن نهادن به امامت علی علیه السلام دارد.

در ادامه با تأکید فراوان، با برشماری نتایج سودمند پذیرش امامت امیرمؤمنان علیه السلام، ضرورت آن را این‌گونه یادآور می‌شود: «به خدا سوگند اگر پای در میان می‌نهادند و علی را بر کاری که پیامبر به عهده او نهاد، می‌گذارند؛ آرام آرام ایشان را به راه راست می‌برد؛ و حق هریک را بدو می‌سپرد؛ چنان که کسی زبانی نبیند و هرکس میوه آنچه را کشته است، بچیند. تشنگان عدالت از چشمه عدالت او سیر، و زبونان در پناه صولت او دلیر می‌گشتند. اگر چنین می‌کردند

بغدادی، ۱۴۰۸ق، ص ۴۱ و ۳۱۱؛ ابن حزم، ۱۳۲۰ق، ج ۴، ص ۱۶۳؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۷۸).

این خطبه به ظاهر کوتاه، پرده از حقایق بی شماری از اوضاع آن روز و آینده جامعه اسلامی برداشته و تهدیدات آینده آن را هشدار داده است که گذشت زمان همه آنها را عیان ساخت و چنان که اشارت رفت، برخی از متکلمان اهل سنت نیز به آن اذعان کرده اند. و امروز با بازخوانی آن و بازگرداندن امامت به جایگاه آن می توان از پیامدهای ناگوار آن کاست. باز در فراز دیگری از این خطبه می فرماید: «أما لعمر إلهكن لقد لقت فنظرة ريشما تنتج ثم احتلبوا طلاع القعب دما عبيطا و ذعافا ممقرا هنالك يخسر المبطلون و يعرف التالون غب ما أسس الأولون ثم أطبوا عن أنفسكم نفسا و طأمنا للفتنة جأشا و أبشروا بسيف صارم و بقرح شامل و استبداد من الظالمين يدع فيكم زهيدا و جمعكم حصيدا فيا حسرة لكم و أنى بكم و قد عميت عليكم أنزلكموها و أنتم لها كارهون ثم أمسكت» (ابن طیفور، بی تا، ص ۳۳)؛ به خدایتان سوگند، نواها ساز و فتنه ها آغاز شد. حال لختی بپایند! تا به خود آیند، و ببینند چه آشوبی خیزد و چه خون ها بریزد! شهید زندگی در کامها تلخ و جهان پهناور بر همگان تنگ گردد. آن روز بیهوده کاران زینکارند و آیندگان به گناه رفتگان گرفتار و پای بست. اکنون آماده باشید! که گرد بلا انگیزنده شد و تیغ خشم خدا از نیام انتقام آهیخته. شما را نگذارد تا دمار از روزگارتان برآرد، آنگاه دریغ سودی ندارد. جمع شما را بپراکند و بیخ و بتتان را برکند. دریغا که دیده حقیقت بین ندارید. بر ما هم توانی نیست که داشتن حق را ناخوش می دارید.

دیری نگذشت که آنچه بانوی عصمت هشدار داده بود، تحقق یافت. آن روز که با شتابزدگی تکفین و تدفین رسول خدا (ع) را رها کرده و در پی انتخاب خلیفه برآمدند، به پیامدهای آینده آن توجه نداشتند که سرانجام منحرف ساختن مسیر خلافت پیامبر، سلطه بنی امیه و مروانیان و سرآغاز فتنه ها و بازگرداندن جامعه اسلامی به جاهلیت گذشته خواهد بود: «و ما مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَلَنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ» (آل عمران: ۱۴۴). چنان که براساس هشدار صدیقه طاهره اکنون نیز جامعه اسلامی توان آن تصمیم شتابزده و روی گرداندن از امامت امیرمؤمنان (ع) را می پردازد.

درهای رحمت از زمین و آسمان به روی آنان می گشود؛ اما نکردند و به زودی خدا به کیفر آنچه کردند آنان را عذاب خواهد فرمود» (ابن طیفور، بی تا، ص ۳۲-۳۳).

عدالت شالوده ای است که جهان بر آن استوار است. در پرتو آن، افراد به حقوق خویش دست یافته و از جور ستمگران مصون می مانند. در برابر، گسترش ظلم و بی عدالتی احاد جامعه را از حقوق خویش محروم ساخته و بنیان های جامعه را فرو می ریزد. افراد پست و دنیاطلب را اوج داده و نیکان و خردمندان را گوشه نشین می کند. نتیجه این همه، انحطاط و سقوط افراد و جامعه خواهد بود. از این رو در فرازی از سخن صدیقه طاهره به عدالت گستری در سایه امامت علی (ع) اشاره شده و گشوده شدن درهای رحمت را ارمغان عدالت علوی برشمرده است. چنان که روی گرداندن از آن، ناسپاسی به این همه نعمت و گرفتاری به عذاب الهی، پیامد آن است. هم از این رو علی بن ابی طالب در دوران حکومت کوتاه خویش بیشترین تأکید را بر عدالت گستری داشته و بخشی از وقت گران بهایش را به کوتاه کردن دست چپاول گران بیت المال مصروف داشت (ر.ک: نهج البلاغه، ۱۴۱۲ق، خطبه ۱۵).

اهمیت و ضرورت امامت علی (ع) را باید در ویژگی هایی که در این سخنان بلند آمده است، جست: «استبدلوا و الله الذنابی بالقوادم و العجز بالكاهل... و يحجمهم أ فمن يهدى إلى الحق أحق أن يتبع أمن لا يهدى إلا أن يهدى فما لكم كيف تحكمون» (ابن طیفور، بی تا، ص ۳۳)؛ [اهل مدینه در انتخاب خلیفه] به خدا سوگند سر را گذاشته، به دم چسبیدند، پی عامی رفتند و از عالم نپرسیدند. وای بر آنان؛ آیا آنکه مردم را به راه راست می خواند، سزاوار پیروی است، یا آنکه خود راه را نمی داند؟ در این باره چگونه داوری می کنید؟

فلسفه امامت در هدایتگری آن نهفته است. امام به مثابه کشتیانی است که باید جامعه را از طوفان حوادث عبور داده و به ساحل امن رساند. اگر خود گرفتار طوفان هوا و هوس باشد، چگونه می تواند امت را نجات بخشد. علی (ع) خود ره یافته به مقصود است که می تواند راهنمای امت باشد. امامی که در دانش دین به دیگران نیازمند باشد، نمی تواند بر مسند امامت بنشیند؛ زیرا تشنگان معارف الهی باید از دست امام سیراب شوند. حال اگر امام خود نیازمند باشد، چگونه می تواند پاسخگوی نیاز دیگران باشد. متکلمان اهل سنت به تفصیل در شرایط امامت گفت و گو کرده اند؛ اما با تأسف در تطبیق شرایط بر افراد، به خطا رفته اند (ر.ک: منابع کلامی اهل سنت:

۷. حدیث لوح جابر

جابر بن عبدالله انصاری از جمله نزدیک‌ترین افراد از صحابه رسول خدا ﷺ به خاندان عصمت، به‌ویژه فاطمه زهرا ﷺ است. وی لوحی را از صدیقه زهرا ﷺ دریافت کرده که اسامی ائمه اطهار ﷺ در آن نگاشته شده بود. امام صادق ﷺ از دیدار جابر با پدر بزرگوارش امام باقر ﷺ خبر داده که امام باقر ﷺ از جابر درباره لوحی که در دست فاطمه زهرا ﷺ دیده است، می‌پرسد و جابر در پاسخ می‌گوید: روزی در زمان رسول خدا ﷺ برای تهنیت ولادت حسین به حضور فاطمه ﷺ رسیدم؛ ناگاه لوح سبز رنگی را در دست او دیدم که مانند زمرد می‌درخشید و در آن نوشته‌هایی سفید رنگ همچون نور خورشید جلب توجه می‌کرد. به وی گفتم: پدر و مادرم فدایت باد ای دختر پیامبر! این لوح چیست؟ فرمود این لوحی است که از جانب خدا به پیامبر ﷺ هدیه شده و در آن نام رسول خدا ﷺ و همسر و دو فرزندم [حسن و حسین] و اوصیای از فرزندانم نوشته شده است. پدرم آن را به من هدیه داده است، تا مرا خوشحال سازد. [جابر می‌گوید] مادرت آن را به من داد آن را خواندم و از آن استنساخ کردم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۲۷-۵۲۸). این حدیث نورانی را با سندی متصل، بزرگانی همچون کلینی در کافی، صلوق در الامامة والتبصرة (ص ۱۰۳-۱۰۴)؛ مسعودی در اثبات الوصیه (ص ۱۶۸-۱۶۹)؛ شیخ طوسی در الغیبه (ص ۱۴۴)؛ نعمانی در الغیبه (ص ۷۰)؛ شیخ مفید در الاختصاص (ص ۲۱۰)؛ طبرسی در اعلام الوری (ج ۲، ص ۱۷۵) و نیز منابع متأخر به طرق متعدد از ابویصیر از امام صادق ﷺ نقل کرده‌اند؛ که در پذیرش آن جای تردیدی باقی نمی‌ماند و به تعبیر استاد بزرگوار آیت الله مددی که در حدیث‌شناسی استاد فن هستند؛ این حدیث اجمالاً قابل قبول است. بدین بیان که مضمون روایت در احادیث اثناعشر (ائمه دوازده‌گانه و نام‌هایشان) آمده؛ ولی اثبات برخی تعبیر آن مانند آنچه به ترک و دیلم تشبیه شده، اندکی دشوار است. در این لوح شریف که از جهان غیب است، نام یکایک امامان معصوم آمده است. آسمانی بودن این لوح از سویی و نشان دادن آن به جابر و در دسترس وی قرار دادنش، نشان از اهمیت این مسئله در نزد حضرت زهرا ﷺ دارد؛ زیرا بعضی اسرار در نزد اهل بیت ﷺ بوده است؛ ولی آن را برای عموم آشکار نساخته‌اند و جز اصحاب سرّ آنان، کسی از محتوای آن آگاه نشده است. وجود نام پیامبر ﷺ و ائمه طاهرين ﷺ در لوح و اهدا کردن آن به فاطمه ﷺ و آشکار کردن آن از سوی دختر رسالت، شاید به‌دلیل روشن ساختن

جایگاه بلند آن بانوی مقدس و اشاره به پیوند امامت و نبوت باشد. چون که نام رسول خدا ﷺ با تأکید بر نبوت و رسالتش و نام ائمه ﷺ با تأکید بر وصایتشان آمده؛ ولی نام مبارک صدیقه طاهره نیامده است. همچنین از این حدیث شریف روشن می‌شود که امامت عهدی الهی است که در ازل مصادیق آن تعیین شده و از عهده انسان‌ها خارج است؛ زیرا از این لوح شریف، عصمت آنان اثبات می‌شود که جز پروردگار جهانیان کسی از آن آگاه نیست.

۸. کوشش‌های فاطمه زهرا ﷺ در دفاع از امامت

فاطمه ﷺ افزون بر اینکه با خطبه‌های حکیمانه خویش، اهمیت و جایگاه امامت و ضرورت امامت اهل‌بیت ﷺ را آشکار ساخته و به روشنگری افکار عمومی پرداختند؛ در عمل نیز با یاری کردن علی ﷺ به‌عنوان امام بر حق، اهمیت، ضرورت و جایگاه آن را نشان دادند. روشن است جایگاه علمی - معنوی صدیقه طاهره نشان از این دارد که کوشش‌های ایشان جنبه شخصی و احساسی نداشته و در مسیر احیای امر الهی صورت گرفته است.

ابن‌قتیبه دینوری می‌نویسد: «علی کرم‌الله وجهه یحمل فاطمة بنت رسول الله ﷺ علی دابة لیلاً فی مجالس الأنصار تسألهم النصره، فکانوا یقولون: یا بنت رسول الله، قد مضت بیعتنا لهذا الرجل ولو أن زوجک وابن عمک سبق إلینا قبل أبی بکر ما عدلنا به، فیقول علی کرم‌الله وجهه أفكنت أدع رسول الله ﷺ فی بیته لم أدفنه، و أخرج أنزع الناس سلطانه؟ فقالت فاطمة: ما صنع أبو الحسن إلا ما کان ینبغی له، ولقد صنعوا ما لله حسیبهم وطلبهم» (ابن‌قتیبه دینوری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹؛ جوهری، ۱۴۱۳ق، ص ۶۳-۶۴؛ نیز، رک: ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۶ ص ۱۳)؛ علی ﷺ فاطمه ﷺ را شبانه سوار مرکب کرده به مجالس انصار می‌برد تا از آنان یاری بجوید؛ اما آنان می‌گفتند: ای دختر رسول خدا ﷺ ما با این مرد بیعت کردیم و زمان گذشت. اگر همسر و پسرعمویت پیش از ابوبکر می‌آمد با او بیعت می‌کردیم. علی ﷺ می‌فرمود: آیا [جنازه مطهر] رسول خدا در خانه رها کرده و دفنش نمی‌کردم و برای نزاع بر سر حکومت بیرون می‌رفتم؟ فاطمه ﷺ فرمود: آنچه سزاوار وی بود، انجام داد؛ و آنان کاری کردند که خدای سبحان ایشان را بازخواست خواهد کرد.

فاطمه ﷺ به‌دلیل جایگاه ویژه خویش نزد انصار و مهاجرین، از همه ظرفیت خویش برای بازگرداندن خلافت به جایگاه واقعی

تا پای جان در این خواسته خویش مقاومت کرده‌اند. متکلمان اسلامی در صورت مراجعه به سیره و سخن صدیقۀ طاهره از بسیاری از مباحث کم‌فایده در مبحث امامت بی‌نیاز می‌شدند؛ اما با تأسف باید گفت: مشروعیت امامت در اندیشۀ اهل سنت از فقه سیاسی آنان نشئت گرفته و در آن حضور دارد. امامت در دیدگاه آنان تعبیر و توضیح حوادثی است که در صدر اسلام پس از رحلت رسول خدا (ع) به وقوع پیوست و آنان می‌کوشند به آن رخدادها سر و سامان دهند و از آن خطمشی سیاسی به‌دست آورند؛ هرچند در این فرایند ناگزیرند واقعیت‌هایی را توجیه کنند، یا نادیده انگارند (نجارزادگان، ۱۳۹۰، ص ۱۱). از این رو در مباحث امامت، بدون استناد به نصوص، بیشترین استنادشان به رخدادهای صدر اسلام است.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت نتایج ذیل به‌دست آمد:

۱. فاطمه (ع) در نزد شیعه و سنی از جایگاه والایی برخوردار است که از روایات نقل شده از سوی پیامبر (ص) توسط فریقین، به این نتیجه می‌رسیم که آن بانوی عصمت، قطعه‌ای از شخصیت آسمانی و الهی رسول خدا (ص) است. از این رو سیره و سخن وی بسان سیره و سخن پیامبر اکرم (ص) از حجیت و قطعیت برخوردار است.
۲. امامت و جانشینی ظاهری پیامبر (ص) نخستین مسئله‌ای بود که پس از رحلت رسول خدا (ص) مورد مناقشه و سرانجام به تصرف آن از سوی برخی از صحابه منتهی شد. از این رو با بازخوانی حوادث پس از رحلت در سیره و سخن بانوی عصمت با آن جایگاه ویژه‌اش در نزد شیعه و سنی، پرده از رخ بسیاری از حقایق برداشته شد. صدیقۀ طاهره در خطبه فدکیه با بیان اینکه امامت [اهل بیت] انسجام امت را سبب شده و از تشتت و پراکندگی جلوگیری می‌کند؛ بر اهمیت، ضرورت و جایگاه امامت راستین تأکید کردند. چنان که در خطبه صغیره در پاسخ زنان انصار به پیوند امامت و نبوت اشاره داشته با برشماری کارکردهای امامت راستین، از جمله عدالت‌گستری، هدایت و برخوردارگی از نعمت‌های الهی و پیامدهای ناگوار انحراف امت از مسیر خلافت را در طول تاریخ اسلام هشدار دادند.
۳. حدیث لوح جابر نشان از الهی بودن امامت و ضرورت رجوع به امامت ائمه هدی (ع) و پرهیز از پذیرفتن امامت دیگران دارد. بر این اساس امامت عهدی الهی است، نه بشری؛ بنابر این نظریه

خویش بهره جست؛ تا افزون بر امامت باطنی علی (ع) که هرگز غصب‌شدنی نیست؛ بر امامت ظاهری وی نیز تأکید بورزد. این حرکت بانوی عصمت، به دلیل نشان دادن اهمیت موضوع امامت و ضرورت امامت اهل بیت (ع) است، و گرنه استمداد آن سرور بانوان دو سرا از عموم مردم ضرورتی نداشت.

فاطمه (ع) به روش دیگری نیز به ضرورت امامت اهل بیت (ع) در ظاهر و باطن پرداختند و آن بیعت نکردن و نپذیرفتن خلافت فردی بود که پس از رسول خدا (ص) بر کرسی خلافت نشست و از این عمل به مبارزه سلبی تعبیر می‌شود. این مطلب افزون بر اینکه از مطالب پیش گفته به روشنی قابل اثبات است؛ بخاری از عایشه نقل کرده است: «... فغضبت فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و سلم فهجرت أبابكر فلم تزل مهاجرة حتى توفيت و عاشت بعد رسول الله صلى الله عليه و سلم ستة أشهر» (بخاری، ۴۰۱، ج ۴، ص ۴۲)؛ عایشه می‌گوید: فاطمه (ع) دختر رسول خدا (ص) پس از مطالبه میراث به‌جامانده خویش از رسول خدا (ص) و پاسخ منفی ابوبکر به وی، خشمگین شده و از ابوبکر روی گردان شدند تا اینکه شش ماه بعد، وفات کردند. پیش‌تر اشاره شد خشم فاطمه، خشم رسول خداست و خشنودی وی خشنودی پیامبر (ص) است. نتیجه اینکه دختر رسول خدا در حالی از دنیا رفت که از خلیفه خشمگین بود؛ که در این صورت پیامبر (ص) نیز از وی خشمگین بوده و خلافت وی مورد رضای آنان نبوده است. روایتی با این مضمون که هر مسلمانی باید امام زمانش را بشناسد یا بیعتی از امام باید به گردنش باشد، در غیر این صورت به مرگ جاهلیت مرده است؛ با متن‌های متفاوت اما با مضامین نزدیک به هم توسط فریقین به حد تواتر نقل شده است (ر.ک: نجارزادگان، ۱۳۹۰، ص ۱۰ پاورقی). آیا می‌توان گفت دختر رسول خدا امام زمانش را نشناخت؛ یا بیعتی از امام خویش به گردن نداشت؟ بی‌شک سخن باطلی است. و با قطع و یقین، چنان که اشارت رفت، با مدعیان خلافت بیعت نکرد، تا امامت علی (ع) را اثبات کند. چنان که هنگام هجوم به خانه آن بانوی پرده‌نشین به منظور بیعت گرفتن از علی (ع) وی به پشت در آمده و برای منصرف ساختن مهاجمان از آتش زدن خانه، با آنان گفت‌وگو کرد (ابن عبد ربه، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۲؛ بلاذری، ۱۹۵۹، ص ۵۸۶؛ نیز، ر.ک: شهیدی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۸-۱۱۳). از مجموع آنچه گذشت به‌دست می‌آید که بانوی عصمت بر ضرورت امامت علی (ع) و اهل بیت پیامبر (ص) تأکید داشته و

اهل بیت علیهم السلام شیعه و اهل سنت»، پژوهش‌های اعتقادی، دوره دهم، ش ۴۰، ص ۱۲۷-۱۴۸.

شرف‌الدین، عبدالحسین، ۱۴۲۶ق، *المراجعات*، قم، المجمع العالمي لاهل البيت. شهرستانی، محمدبن عبدالکریم، ۱۳۶۴، *الملل والنحل*، قم، شریف الرضی.

شهیدی، سیدجعفر، ۱۳۷۷، *زندگانی فاطمه زهرا، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.*

شیخ الاسلامی، حسین، ۱۴۲۵ق، *مسند فاطمه الزهرا، ترجمه حیدرعلی حیدری، قم، انصاریان.*

صادقی ارزگانی، محمدامین، ۱۳۹۲، *شناخت عارفانه فاطمه*، قم، بوستان کتاب. صدوق، محمدبن علی، ۱۳۷۶، *الامالی*، تهران، کتابچی.

_____، ۱۳۹۹ق، *معانی الاخبار*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، بیروت، دارالمعرفه.

_____، ۱۴۱۳ق، *من لایحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین.

_____، بی‌تا، *الامامة والتبصرة*، قم، مؤسسه آل‌البیت.

طبرسی، احمدبن علی، ۱۴۱۶ق، *الاحتجاج*، تهران، اسوه.

طبرسی، فضل‌بن حسن، ۱۳۹۰ق، *اعلام الوری*، تهران، اسلامیة.

طبری، محمدبن جریر، ۱۴۱۳ق، *دلائل الامامة*، قم، بعثت.

طیسی، محمدجواد، ۱۳۸۶، *حیة الصدیقه فاطمه: دراسة و تحلیل*، ترجمه علیرضا کاوند، قم، بوستان کتاب.

طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۴۰۷ق، *تجريد الاعتقاد*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۱۱ق، *الغیبة*، قم، بی‌جا.

_____، ۱۴۱۴ق، *الامالی*، قم، دار الثقافة.

_____، بی‌تا، *التبیین*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

عاملی، علی‌بن یونس، ۱۳۸۴ق، *الصراف المستقیم الی مستحق التقدیم*، بی‌جا، المكتبة المرتضویه.

فخررازی، محمدبن عمر، ۱۴۱۱ق، *المحصل*، عمان، دار الرازی.

_____، ۱۴۲۰ق، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

فراهیدی، خلیل‌بن احمد، ۱۴۰۹ق، *العین*، قم، هجرت.

قمی، علی‌بن ابراهیم، ۱۳۶۳، *تفسیر القمی*، قم، دار الکتاب.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، چ چهارم، تهران، اسلامیة.

کراچکی، محمدبن علی، ۱۴۱۰ق، *کنز الفوائد*، قم، دار الذخائر.

محمودی، محمدجواد، ۱۴۲۹ق، *خطب سیدة النساء فاطمه الزهراء، قم، دارالحبیب.*

مراغی، احمدبن مصطفی، بی‌تا، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار احیاء التراث.

مسعودی، ابوالحسن، ۱۴۲۳ق، *اثبات الوصیه*، قم، انصاریان.

مسلم‌بن حجاج، ابوالحسن، بی‌تا، *صحیح مسلم*، بیروت، دار الفکر.

مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ق، *التحقیق فی کلمات القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیه.

مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۴۱۳ق، *الاختصاص*، قم، کنگره شیخ مفید.

نجازادگان، فتح‌الله، ۱۳۹۰، *معناشناسی امام و مقام امامت*، تهران، سمت.

نسائی، احمدبن شعیب، ۱۴۱۱ق، *السنن الکبری*، بیروت، دار الکتب العلمیه.

نعمانی، محمدبن ابراهیم، ۱۳۹۷، *الغیبة*، تهران، صدوق.

_____، ۱۳۹۷، *تحف العقول*، به کوشش علی‌اکبر غفاری، تهران، صدوق.

نص بر امامت علی علیه السلام و اهل بیت عصمت علیهم السلام تقویت شده و نظریه انتخاب، باطل می‌شود. مراجعه شبانه صدیقه طاهره به در خانه انصار و استمداد از آنان برای یاری علی علیه السلام و آمدن وی به پشت در به هنگام هجوم به خانه‌اش و گفت‌وگو با آنان به منظور منصرف کردن آنان از آتش زدن در خانه، نشان از اهمیت و جایگاه مسئله امامت در سیره نورانی آن بانوی قدسی دارد.

منابع

نهج البلاغه، ۱۴۱۲ق، تحقیق شیخ محمد عبده، قم، دار ذخائر.

ابن ابی‌الحدید، عبدالحمیدبن هبه‌الله، ۱۴۰۴ق، *شرح نهج البلاغه*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

ابن اثیر، مبارک‌بن محمد، ۱۳۶۷، *النهاية فی غریب الحدیث*، قم، اسماعیلیان.

ابن حزم، ابو محمد علی، ۱۳۲۰ق، *الفصل فی الملل و الاهواء و النحل*، بیروت، دار صادر.

ابن حنبل، احمد، بی‌تا، *مسند احمد*، بیروت، دار صادر.

ابن شعبه حرانی، حسن‌بن علی، ۱۴۰۴ق، *تحف العقول*، به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.

ابن طیفور، احمدبن ابی‌طاهر، بی‌تا، *بلاغات النساء*، قم، شریف رضی.

ابن عبد‌ربه، احمدبن محمد، بی‌تا، *العقد الفريد*، به کوشش محمد سعید العریان، بی‌جا، بی‌نا.

ابن قتیبه دینوری، محمدبن عبدالله، بی‌تا، *الامامة و السياسة*، به کوشش طه محمد الحلبي و دیگران، بی‌جا، بی‌نا.

ابن کثیر دمشقی، اسماعیل‌بن عمر، ۱۴۱۹ق، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیه.

ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.

ألوسی، محمود، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی*، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه.

آمدی، سیف‌الدین، ۱۴۱۳ق، *غایة المرام فی علم الکلام*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

امینی، عبدالحسین، ۱۳۶۶، *الغدیر*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

بخاری، محمدبن اسماعیل، ۱۴۰۱ق، *صحیح البخاری*، بیروت، دارالفکر.

بغدادی، عبدالقاهر، ۱۴۰۸ق، *الفرق بین الفرق*، بیروت، دار الجیل.

بلادری، احمدبن یحیی، ۱۹۵۹م، *انساب الاشراف*، بیروت، دار المعارف.

ترمذی، محمدبن عیسی، ۱۴۰۳ق، *سنن الترمذی*، بیروت، دار صادر.

تفتازانی، سعدالدین، ۱۴۰۹ق، *شرح المقاصد*، قم، شریف رضی.

جوهری، احمدبن عبدالعزیز، ۱۴۱۳ق، *السقیفه و فدک*، بیروت، شرکه الکتبی.

حسینی زنجانی، عزالدین، ۱۳۹۱، *شرح خطبه حضرت زهرا، قم، بوستان کتاب.*

رودگر، نرجس، ۱۳۹۹، «مراتب مرجعیت معرفتی حضرت فاطمه علیها السلام در نظر